



آیت الله مظاهری: ارتباط انسان با عالم هستی / اسلام فقر ندارد

آیت الله مظاهری گفت: فقر در اسلام نیست و اگر فقری در اسلام هست، ما فقر را آورده‌ایم. تبعیض و تجمل‌گرایی و دزدی و حیف و میل پیدا شد و مردم به فکر خودشان رفتند و رسید به اینجا که می‌بینید.

آیت الله مظاهری گفت: فقر در اسلام نیست و اگر فقری در اسلام هست، ما فقر را آورده‌ایم. تبعیض و تجمل‌گرایی و دزدی و حیف و میل پیدا شد و مردم به فکر خودشان رفتند و رسید به اینجا که می‌بینید.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر درس اخلاق آیت الله مظاهری با موضوع «معرفت نفس؛ ارتباط انسان با عالم هستی» است که در 2/10/1395 ایراد شده است.

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی خیر خلقه أشرف بریته ابوالقاسم محمد صلی الله علیه و علی آله الطیبین الطاهرین و علی جمیع الانبیاء والمرسلین سیما بقیة الله فی الأرضین و لعنة الله علی اعدائهم أجمعین.

شب جمعه متعلق به قطب عالم امکان و محور عالم وجود و واسطه بین غیب و شهود، یعنی حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» است؛ اظهار ارادت کنید خدمت آقا با سه صلوات.

بحث این سال‌های ما درباره معرفت‌النفس بود و بیست و دو فصل از این بحث مقدس را عنوان کردم و بحث ما درباره فصل بیست و دوم، یعنی بحث ارتباطات انسان با دیگران است.

راجع به ارتباط با خدا و راجع به ارتباط با ملائکه مقرب خدا و ارتباط با درون و برون خود صحبت کردم و بحث ما درباره بالاترین چیزها یعنی ارتباط انسان با اهل بیت «سلام الله علیهم» است. یک جلسه در این باره صحبت کردم و معلوم است که هرچه صحبت کنیم کم است. برای اینکه این ارتباط ما با اهل بیت «سلام الله علیهم» اگر باشد، سعادت است و اگر باشد، خیر دنیا و آخرت است و این ارتباط هرچه قوی‌تر باشد سعادت بیشتر است. کم کم می‌رسد به مقام فنا و مقام سیر من الحق الی الحق و بالاخره این انسان می‌رسد به جایی که به جز خدا نبیند و نداند. و اگر این ارتباط نباشد، ضلالت و بدبختی و گمراهی است. جرداق نصرانی در «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» جمله شیرینی دارد.

می‌گویند بعضی اوقات انسان می‌رسد به آنجا که ولی خدا را در خانه خدا قربه الی الله می‌کشد. اگر این ارتباط نباشد، انسان به اینجا می‌رسد که به غیر ضلالت و بدبختی چیزی ندارد. بدبختی برای خود و دیگران در این دنیا است و آنگاه می‌شود داعشی. بدبختی برای عالم برزخ و بدبختی برای قیامت و بالاخره بدبختی جهنم و آتش سوزان است. این ارتباط هرچه کم باشد، بدبختی بیشتر است. این زبان قرآن است. قرآن در بیش از صد جا این معنا را می‌فرماید که: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» [1]؛ اگر سعادت می‌خواهید، اطاعت از خدا و رابطه با خدا و ارتباط با پیغمبر خدا و رابطه با اهل بیت «سلام الله علیهم» داشته باشید.

پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» بیش از صد جا در هر فرصتی می‌فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَمْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ مَا إِن تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا» [2]

ای مردم، قرآن و اهل بیت و اهل بیت و قرآن. جدا شدن از این دو، گمراهی و بدبختی است. اگر این دو دوش به دوش یکدیگر باشند، سعادت و هدایت است و اما اگر بین قرآن و اهل بیت تفرقه افتاد، ضلالت است. این سال و آن سال و این قرن و آن قرن هم ندارد، بلکه همیشه چنین است تا روز قیامت که قرآن با قرآن ناطق خدمت پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» بیایند. سنی‌ها هم می‌گویند که پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» بیش از صد مرتبه در هر فرصتی فرموده است اگر ارتباط با اهل بیت نباشد، هرچه باشد ضلالت و بدبختی است.

بعضی اوقات می‌رسد به آنجا که نفهمیدگی، و بعضی اوقات می‌رسد به آنجا که جهل مرکب او را از اهل بیت جدا می‌کند. مثل کسی است که در دریای پرتلاطم و در دریای تاریک گرفتار شده باشد. به قول قرآن: «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَعْشَاهُ موجٌ مِنْ فَوْقِهِ موجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أُخْرِجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ» [3]

کسی که اهل بیت «سلام الله علیهم» را ندارد، مثال معقول به محسوس اینست که دریا ذاتاً ترسناک است، مخصوصاً اگر در شب

باشد، دریا معمولاً موج دارد و دریا معمولاً متلاطم است، لذا تاریکی روی تاریکی است. قرآن می‌فرماید کسانی که دستشان از اهل‌بیت «سلام‌الله‌علیهم» کوتاه است، زندگی آنها و دنیا و آخرت اینها مثل اینست. بعد قرآن علت می‌آورد و می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»؛ اگر نور می‌خواهد باید تمسک به اهل‌بیت داشته باشد و الا غیر اهل‌بیت به غیر ظلمت و بدبختی چیزی نیست.

الحمدلله در این باره کتاب‌هایی از سنی و شیعه و غیرستی و شیعه نوشته شده است و ما کتاب‌های ارزنده‌ای راجع به اهل‌بیت «سلام‌الله‌علیهم» داریم. بعضی اوقات سنی است، اما یک کتاب نوشته به نام فصول المهمّة و دوازده فصل راجع به دوازده امام دارد. یا نصرانی است، اما یک کتاب نوشته به نام «صوت العدالة الانسانية» و می‌گوید اسم علی، صدای عدالت و صدای آدمیت است و الحمدلله نظیر اینها فراوان است. هزاران کتاب از سنی و شیعه درباره اهل‌بیت «سلام‌الله‌علیهم» نوشته شده که محتوای این کتاب‌ها اینست که اگر تمسک به اهل‌بیت و رابطه با اهل‌بیت «سلام‌الله‌علیهم» باشد، سعادت است و اما اگر این ارتباط قطع شد، ضلالت است. لذا ما باید علاوه بر اینکه این کتاب‌ها را مطالعه می‌کنیم، باید افتخار کنیم که این کتاب‌ها درباره شیعه و اهل‌بیت «سلام‌الله‌علیهم» نوشته شده و این کتاب‌ها راه را نشان داده‌اند و در این کتاب‌ها قصه‌ها و تاریخ‌ها هست.

مرحوم علامه امینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نقل می‌کند یکی از اساتید الازهر مصر برای من و در مدح من اشعاری نوشت و این اشعار را برای من فرستاد. برای اینکه من الغدير را نوشته بودم. الغدير دوازده جلد است و در همه این دوازده جلد روایت‌ها و تاریخ‌ها از سنی است. بنابراین اشعاری درباره من نوشته بود و اشعار خیلی پرمحتوا بود. من هم به این آقا نوشتم که تشکر می‌کنم از اینکه درباره من شعر گفتی، اما اگر می‌خواهی شعر بگویی و صددرصد به جا باشد، درباره امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» بگو.

طولی نکشید که قطعه اشعاری درباره امیرالمؤمنین علی «سلام‌الله‌علیه» برای من فرستاد و گفت تقاضا دارم به حرم مطهر بروی و این اشعار را در مقابل ضریح مطهر امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» بخوانی. بعد هم گفت من حاجتی هم دارم و این حاجت را از امیرالمؤمنین علی «سلام‌الله‌علیه» بخواه. من اولاد ندارم و فقط یک دختر دارم که فلج است. می‌دانم که امیرالمؤمنین می‌تواند و از آقا بخواه که این بچه من خوب شود. علامه امینی می‌فرماید من رفتم اشعارش را در مقابل ضریح مطهر خواندم و حاجتش را خواستم و به خانه آمدم. چند ساعتی طول نکشید که باخوشحالی عجیبی به من تلفن کرد و گفت: بچه‌ام خوب شد. من الان نشسته‌ام و با بچه‌ام غذا می‌خورم.

ما گنج‌هایی داریم و متأسفانه همه و حتی جوان‌ها و حتی دانشگاه‌ها و حتی اهل علم آن‌طور که باید روی آن کار کنیم و مطالعه کنیم و این ارتباط با اهل بیت را خیلی روشن و عالی پیاده کنیم، اما همه کوتاه آمده‌ایم. البته امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» از کسی گله نمی‌کنند.

عثمان بن حنیف استاندار امیرالمؤمنین است و امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» شنیدند که این استاندار به یک مهمانی رفته که همه اغنيا بوده‌اند و همه کسانی که به قول عوام دستشان به دهانشان می‌رسد. کاسه آبگوشتی در مقابل این استاندار گذاشته‌اند که در آن استخوان و گوشت بود و استخوان را گرفت و گوشتش را خورد. عیون امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» عیون بالایی بوده است؛ در نهج‌البلاغه بیست و پنج جا دارد که عین من یعنی مخبر من به من گفته است که تو چنین کرده‌ای! امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» به عثمان بن حنیف می‌گویند من شنیده‌ام مهمانی رفته‌ای و این‌طور ادب را مراعات نکرده‌ای! بعد می‌فرمایند: من که حاکم شما هستم، در مدت عمرم به دو قرص نان جو اکتفا کردم.

اگر چیزی همراه این نان بود، معمولاً مثل ابن‌جوزی‌ها و تاریخ‌نویسان سنی و شیعه می‌گویند: دوغ ترش بود. ماست را می‌گذاشتند تا ترش شود و مقداری آب به این ماست می‌زدند و نان جو خشک و دوغ می‌خوردند. بعد امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» می‌فرمایند: شما نمی‌توانید و ما نمی‌خواهیم که مثل ما باشید؛ اما به امیرالمؤمنین کمک کنید: «أَعْيُونِي بَوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقَّةٍ وَ سَدَادٍ» [4]؛ یعنی ای مردم این مجالس را تشکیل ندهید. این ولیمه‌ها و این ولیمه عروسی‌ها را نگیرید؛ بلکه به دیگران برسید. من نمی‌خواهم مثل من نان و دوغ بخورید، اما این تجمل‌گرایی‌ها و این افراط‌بازی‌ها نباشد.

نامه‌ای از امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» هست که انسان از این نامه مات می‌شود که این نامه از کسی است که تقریباً دو ثلث جهان زیر سیطره او بوده است. در وقتی امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» حاکم کوفه بوده‌اند، به غیر امریکا، دو ثلث جهان زیر سیطره امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» بوده است. در آن وقت به استاندارهایشان می‌نویسند: «أَذِقُوا أَقْلَانَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَ احْذَرُوا عَنِّي فَضُولَكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ إِنَّا كُمْ وَ الْإِكْثَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ» [5]

استاندار من! وقتی برای من نامه می‌نویسی، سر قلمت را ریز کن و درشت نباشد و بین سطرها فاصله نباشد و قلم‌فرسایی برای

من نکن و جان کلام را بنویس. حال اگر قلم درشت باشد و قلم فرسایی کند، مقداری مرکب بیشتر مصرف می‌شود و امیرالمؤمنین می‌نویسند که بیت‌المال طاقت این‌گونه کارها را ندارد!

امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» نمی‌خواهند مثل ایشان باشیم، اما گریان و ناراحت‌اند از این دزدی‌ها که الان پیدا شده است. چه دزدی‌ها و چه حیف و میل‌ها از بیت‌المال می‌شود. آیا می‌توان به این شیعه و ارتباط با اهل‌بیت گفت؟! ارتباط با اهل‌بیت وقتی است که به جای فیلم‌ها و عکس‌ها و خرافات‌ها، اینها را با آب طلا بنویسیم و در مجالس مقدس نصب کنیم که «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ كَتَبَ إِلَى عَمَّالِهِ: أَدِقُوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارَبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَ اخَذُوا عَنِّي فُضُولَكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ إِنَّا كُمْ وَ الْإِكْتَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ.»

جوان‌ها! می‌دانید این به کجا می‌رسد؟! در حالی که فقر عمومی در آن زمان حکم‌فرما بود و پول زیاد و تمول و تجمل کم بود، اما امیرالمؤمنین با بیت‌المال کم در نماز جمعه در مقابل دشمن می‌فرمایند: ای مردم! یک نفر فقیر در حکومت من نیست. همه از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج در رفاهید. وقتی بیت‌المال به جا مصرف شد، این‌طور می‌شود.

من در وقتی قم بودم کتابی نوشتم به نام مقایسه بین سیستم‌های اقتصادی و در آنجا کتاب سال شد. در آن کتاب اثبات کردم که فقر در اسلام نیست و اگر فقری در اسلام هست، ما فقر را آورده‌ایم. تبعیض و تجمل‌گرایی و دزدی و حیف و میل پیدا شد و مردم به فکر خودشان رفتند و رسید به اینجا که می‌بینید. و الا اسلام فقر ندارد. امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» پنج سال حکومت کرده و در این پنج سال سه جنگ خودمانی برایشان جلو آوردند که امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» در نماز جمعه بلند بلند گریه می‌کردند. جنگ صفین و جنگ جمل و جنگ خوارج که کمر مولا امیرالمؤمنین را شکست؛ اما همین امیرالمؤمنین با این بی‌کسی و با این زندگی پر فقری که در حکومت داشته، فقر را برداشته است. می‌فرمایند: ای مردم یک نفر فقیر پیدا نمی‌شود. همه از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج در رفاه هستید. بعد می‌فرمایند: من کسی هستم که برای شما آب هم آوردم. ایشان آب آشامیدنی از فرات به کوفه آورده‌اند.[6]

ما الان در همه چیز مشکل داریم، برای اینکه ارتباط با علی «سلام‌الله‌علیه» کم است.

این بحث مفصل است اما هرچه در این باره صحبت کنیم کم است. یک در میلیون هم حق علی را ادا نکرده‌ایم، لذا ان‌شاء‌الله امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» کمک کند که بتوانیم در این باره مقداری بیشتر صحبت کنیم.

[1]. النساء، 59: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.»

[2]. الاحتجاج، ج 2، ص 450؛ جهت اطلاع از سایر مصادر روایت ر.ک: بحار الأنوار، ج 23، ص 106 تا 152 و إحقاق الحق و إزهاق الباطل و ملحقات آن، ج 9، ص 309 تا 375 و ...

[3]. النور، 40: «یا [کارهایشان] مانند تاریکی‌هایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می‌پوشاند [و] روی آن موجی [دیگر] است [و] بالای آن ابری است. تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است؛ هر گاه [غرقه] دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می‌بیند و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود.»

[4]. نهج‌البلاغه، نامه 45.

[5]. الخصال، ج 1، ص 310.

[6]. بحار الانوار، ج 40، ص 327: «مَا أَصْبَحَ بِالْكَوْفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا إِنَّ أَذْنَاهُمْ مَتْرَلَةٌ لِيَأْكُلَ الْبُرَّ وَيَجْلِسُ فِي الظِّلِّ وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفَرَاتِ.»